

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ ه.ق - ده شب در کربلا)

۷ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب چهارم

به نام هستی بخش زمان و مکان که همواره چرخش خلقت در یدِ قدرت اوست؛ و به نام هدایت‌گر جان مؤمنین و مؤمنات که خود فرمود: حالا که استواریات را از دست دادی دست مرا بگیر تا دستت جایگاهش را فراموش نکند. در شب چهارم محرم مناجاتی را به گوش جان می‌شنویم که سرچشمه‌اش ایمان و آمادگی به ایثار و جهادی عاشقانه است که آن را از زبان برنده‌ی حق و کوبنده‌ی باطل حضرت زینب کبری (س) در مکه‌ی مکرمه قبل از حرکت به سوی کربلا که شکر و سپاس خداوند رحمان را در قالب دعا عرضه می‌دارند و از اینکه افتخار همراهی امام عصر خود را در جهاد با دشمنان دین و امام را پیدا کرده‌اند شکرگزاری می‌کنند.

ای پروردگار کریم از اینکه مرا شایسته‌ی همراهی با امام خود فرمودی و همچنین اهل‌بیت پیامبرت را شایسته‌ی هجرت دانستی و از اینکه برادر زادگان و فرزندان و کسان مرا دعوت به جهاد با کافران نمودی از بارگاه پر رحمتت سپاسگزارم.

چه زیباست این پیام برای شیعیان که همراهی با امامت در جهاد با کفر روزی بی‌حساب است و نعمت و رحمتی عظیم و جای هیچ‌گونه درنگ و تردید و تأمل در رفتن و ماندن نیست، سعادت‌ی بس بزرگ است در هوایی که امام عصر در برقراری حق و نابودی باطل نفس می‌کشند نفس کشیدن، چون هوایی که از درون حق خارج شده فضا را به عطر مطهری آغشته کرده، پاک‌کننده‌ی جان‌ها از آلودگی است. چه زیبا فرمودند سرور عالمیان کوثر الهی حضرت زهرا‌ی مرضیه (س) که: زندگی برگزیدگان الهی میدان نمایش است. نمایشی که هنرمندان آن نقش خلیفه را بازی می‌کنند، نقشی که هرگز از آن خارج نمی‌شوند. پس همواره در زندگی‌شان زندگی کنید تا به اسرار وجودتان آگاه شوید. حال ای مهمانان کوی عشق و مقدس امام عصر و زمان اباصالح المهدی (عج) شب‌های محرم امسال با خطابه‌های شیوا و گهربار پیش می‌رود تا

گوش‌هایی شنونده‌ی این امانت گران‌بار باشد که غبار باطل را در اطاعت قرآن کریم از جان‌ش زدوده و قلبش را آینه دار آن نموده تا شعله‌ی محبت پروردگارش را به گوش جان بشنود که او را به حق دعوت می‌کند و توحید را فرا راه آن قرار می‌دهد تا شرک‌های رنگارنگ از صفحه‌ی جان‌ش پاک شود و معماهای باز نشده‌ی وجودش با چراغ‌های عقل در مسیر درک و فهم واقع شود. پس در فراز و نشیب این راه امام عصرمان را به مدد می‌خوانیم تا دست ناتوانمان را در دست قوی امامت گیرد و ما را در پیمودن راه عاشورائیان مدد نماید.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولانا اباعبدالله (ع) خطبه‌ی امشب را قرائت می‌کنیم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی شب چهارم

سلام بر حمد و حکمت‌های گران‌قدرش آنگاه که می‌فرماید: مرا بخوانید تا اجابتان کنم؛ در صبحگاهان و شبانگاهان ستایشم کنید تا غمگین نشوید. آغاز و پایان یک روز از عمری که آفریدگار آن را فرمانروای زمین و آسمان و تمام آفریده‌هایش قرار داد تا روح خداوندی قدرتش را آشکار کند و ضربان قلب، مددکارش باشد؛ حیات آغاز می‌شود؛ زمین امانت‌های خویش را در رنگ‌ها و زبان‌های گوناگون در درونش جای می‌دهد؛ حکومت‌ها در هر نقطه بر عده‌ای قدرت‌نمایی می‌کند و زمان، در پرده‌ی قدرت، مال، غفلت می‌گذرد؛ پروردگار همگان را به راه سعادت به واسطه‌ی پیامبرانش فرا می‌خواند تا لذت‌های روحانی را بر لذت‌های زودگذر دنیایی بر همگان آشکار کند پس زبان را در کام هدایتگرانش می‌چرخاند تا نامش را برای انسان‌هایی که ضربان حیاتشان آنان را زنده می‌نامد به بزرگی یاد کنند؛ افسوس همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید آنان به بازیچه‌های کودکانه خو گرفته‌اند تا خویش خویشتن را فراموش کنند. همان پرده‌ای که ضخامتش جانشینان رسالت را در هدایتشان تنها گذاشت و صدای حق را در قلوب آنان به ظلماتی بدون نور تبدیل نمود. امشب چهار شب است که

آسمان بر ما می‌نگرد؛ گاه توان اطاعت را از دست می‌دهد و با زمزمه‌ای شیرین، مناجات یاران را همراهی می‌کند تا خلیفه را دریابد پس در محفل‌های حق مداران، شاهد و مشهودی فرمان‌بر است.

امشب به دیدار امیر مؤمنان می‌رویم تا شب چهارم را برایمان تفسیر کنند؛ امیر مؤمنان می‌فرمایند: حقیقت طلبان همواره پرده‌ی غفلت را از مقابل دیدگان‌شان می‌درند تا شعاع حق، جان‌شان را به وعده‌های الهی منور کند پس مشتاقانه منتظر زبانی می‌شوند که توان تفسیر درونشان را داشته باشد مانند کودکی که مادر نیازهایش را می‌شناسد. امروز یا فردا و یا زمان‌ها و دوران‌های آینده تفاوتی را برای این گمشده رقم نمی‌زند او محتاج این محبت پروردگار است پس ساعت‌ها طی می‌شود تا حقیقت طلبان، جان خویش را بشناسند. کدام راه را دوست دارند؟ ماندن را و یا رفتن را؟ یاران شما در این شب با یاران آخرین وصی رسول خدا در یک مکان جمع شده‌اند؛ هنوز نگرانی‌های جان‌شان را برایشان فاش نکرده‌اند تا راه رفتن و یا ماندن را انتخاب کنند پس فرصت تفکر در جاودانگی را هنوز از دست نداده‌اند؛ باید جان‌شان را در شعاع شمشیر حق بسنجند و همانند قاسم بن الحسن ذائقه‌ی جان‌شان را محک بزنند پس ساعت‌های عمرشان منتظر پیامی است که حقیقت راهشان را فاش می‌کند. برای گشایش این معمای بزرگ فقط او را می‌خوانیم:

اللهم عجل لوليک الفرج